

شخصیت قائم مقام فراهانی در کلام سیاحان

محمد ابراهیم ایرج پور^۱

چکیده

اگرچه بخش عمده تاریخ با قلم مورخین رقم می خورد ولی منابع دیگری برای روشن کردن ابهامات تاریخی و تکمیل اطلاعات ما از گذشته در دست است که در مواردی همپای کتابهای تاریخی دارای ارزش و اهمیت هستند. این منابع فرعی اما مهم عبارتند از: مدارک و اسناد، نکات تاریخی در کتابهای ادبی، عکسهای قدیمی در تاریخ متأخر و سفرنامه‌ها. سفرنامه‌ها از جمله منابع ارزشمندی است که در نگارش تاریخ غالباً از چشم اهل تحقیق و پژوهش پنهان می ماند. بطور معمول می توان سفرنامه‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: یکی داخلی و دیگری خارجی. سفرنامه‌های داخلی نگارش سیاحانی است که در کشور خویش به سیاحت پرداخته اند و خاطرات خود را مکتوب کرده اند و سفرنامه‌های خارجی به قلم جهانگردانی نوشته شده که به کشورهای دیگر وارد شده اند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را در سفرنامه‌های خود ثبت کرده اند.

کلیدواژه‌ها

سفرنامه، جهانگردان، قائم مقام فراهانی، تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

اطلاعات تاریخی سفرنامه‌ها از چند جهت دارای اهمیت است: یکی، آن که غالباً سیاحان دیده‌های خود را با ذکر جزئیات و بطور دقیق نقل می‌کنند که این موضوع در روایت وقایع تاریخی ارزش بسیار دارد. دوم، آن که چون سواد و علوم رسمی در جوامع مختلف عمومیت نداشته، کسانی به نگارش سفرنامه‌ها اقدام می‌کردند که از دانش و سواد مناسبی بهره‌مند بودند و به عبارت دیگر از عموم مردم جامعه درک و دانایی بهتری داشته‌اند و با جامعه و اتفاقات آن برخوردی پخته‌تر و آگاهانه داشته‌اند. سوم، آن که قریب به اتفاق تاریخ‌های موجود در ادوار مختلف با حمایت و گاه دستور مستقیم شاهان و مراکز قدرت نوشته می‌شد و مورخان به همین دلیل در مواردی به ناچار تحریف و تغییر را در تاریخ وارد می‌کردند ولی نگارندگان سفرنامه‌ها غالباً از این قید و بند آزاد بودند. چهارم، نوشته‌های این سیاحان که همچون داورانی به مقایسه میان اوضاع جامعه میهمان با کشور خود می‌پردازند، حائز اهمیت بسیار است.

با در نظر گرفتن موارد فوق در مقاله حاضر شخصیت برجسته‌ی قائم مقام فراهانی با توجه به سفرنامه‌های داخلی و خارجی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در تدوین مقاله از سفرنامه‌های مختلف چه آنها که در زمان حیات قائم مقام و چه آنها که پس از زمان او نوشته شده استفاده گردید. گفتنی است، بسیاری از مطالب تاریخی مربوط به قائم مقام یا اعمال او در سفرنامه‌ها یافت می‌شود ولی آنچه در این مقاله مد نظر قرار گرفته، آن دسته نوشته‌هایی است که سیاحان به اظهار نظر درباره‌ی احوال، اعمال و اخلاق قائم مقام پرداخته‌اند، خواه تعریف و ستایش او باشد و خواه با نکوهش و بدگویی او همراه باشد و بدین گونه امیدواریم تا با رعایت انصاف علمی به داوری عادلانه و به دور از تعصب درباره‌ی قائم مقام دست یابیم. گفتنی است در ابتدا، هر سفرنامه به کوتاهی معرفی می‌شود و در پایان مقاله نیز سفرنامه‌هایی که مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته ولی مطلبی درباره‌ی قائم مقام نداشته‌اند، فهرست می‌شود. در چپ‌پس مطالب نیز ابتدا سفرنامه‌های خارجی قرار گرفته‌اند و سپس مطالبی که سیاحان ایران زمین درباره‌ی قائم مقام گفته‌اند درج می‌شود.

دو سال آخر

(یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران): سرجان کمبل به عنوان نماینده انگلیس در سالهای (۱۸۳۳ - ۱۸۳۴م). مقارن با درگذشت عباس میرزا و جانشینی فرزند او محمد میرزا در ایران بوده است. او دیدارهای متعدد و بسیاری با قائم مقام داشته و حتی بطور غیر مستقیم در قتل آن مرد بزرگ همکاری کرده است. کمبل در خاطرات خود بیشتر به درج وقایع و اتفاقات روزانه توجه داشته و کمتر به اظهار نظر خاص و مستقیم درباره‌ی قائم مقام پرداخته است. سفرنامه او با ترجمه و توضیحاتی سودمند توسط آقای دکتر ابراهیم تیموری به چاپ رسیده است. اینک مطالب مربوط به قائم مقام:

در حین جنگ و محاصره هرات، عباس میرزا دچار بیماری شدید می‌شود. بنا به توصیه پزشک، قائم مقام خیرخواهانه از عباس میرزا می‌خواهد تا از مراجعت به خراسان صرف نظر کند. به دلیل اهمیت هرات و خراسان برای عباس میرزا و به دلیل سعایت اطرافیان از وزیرش، عباس میرزا متغییر شده و قائم مقام را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد ولی پس از دو سه روز از این کار خود پشیمان شده و خلعت و هدیه‌ای قابل برای قائم مقام می‌فرستد. کمبل در این باب می‌نویسد: «این وزیر زیرک اخلاق شاهرزاده ولی نعمت خود را به اندازه‌ای خوب می‌داند که می‌تواند همیشه به واسطه مدت کوتاهی که مورد غضب قرار می‌گیرد حداکثر استفاده را ببرد و به اصطلاح بدشانسی خود را کشت نماید و خرمی دو برابر از قدرت درو کند» (ج ۱: ۲۹۴).

آصف الدوله که رقیب عباس میرزا و قائم مقام بوده است در مجلسی به عباس میرزا دشنام و ناسزا می‌گوید و کمبل در این باره می‌نویسد: «علت این موضوع افزایش نفوذ قائم مقام است که دوباره از اعتماد کامل نواب والا برخوردار می‌باشد و او (عباس

میرزا) تمام این دشنام‌های زشت را که آصف علیه او بر زبان آورده از قائم مقام شنیده است» (ج ۱: ۳۲۱). و این جمله خود نشان قدرت قائم مقام بوده است.

پس از مرگ فتحعلی‌شاه، محمد میرزا از خراسان به قصد تهران حرکت می‌کند و کمبل در این باره می‌نویسد: «باید گفت پس از مرگ عباس میرزا، قائم مقام لیاقت و شایستگی خود را کاملاً نشان داد ... قائم مقام با فعالیت‌های بیش از حد معمول و با پایداری و پشتکار خود عقیده داشت که اظهار ضعف و یا فقدان اطمینان و عقب کشیدن از ایالت خراسان اگر حقوق و انتظارات شاهزاده را از بین نبرد به منافع و مصالح او عمیقاً لطمه وارد خواهد ساخت» (ج ۲: ۶۴۷). مترجم سفارت روسیه به دلیل کم توجهی قائم مقام و عدم همکاری او موفق نمی‌شود تا پاسخ تعدادی از نامه‌ها را دریافت کند، در این حال کمبل در ذم قائم مقام می‌نویسد: «اما چون [مترجم روسیه] به واسطه رفتار متکبرانه علاج ناپذیر عالی جناب (قائم مقام) موفق به آن کار نشد با تنفر و بی‌زاری اردوگاه را بطور غیر منتظره ترک کرد» (ج ۱: ۲۹۵).

سفرنامه فریزر

جیمز بیلی فریزر تاجری انگلیسی است که در سال (۱۸۲۱ م. / ۱۲۳۷ ق.) به نقاط مختلف ایران سفر کرده و سفرنامه‌ای ممتاز فراهم آورده است. با این حال قضاوت‌هایی به دور از انصاف نیز ارائه می‌دهد. اینک نظرات فریزر:

زمانی که عباس میرزا در می‌گذرد و قرار است که محمد میرزا فرزند او با وزیر نامبردارش قائم مقام از مشهد به تهران بروند تا سمت جانشینی عباس میرزا و حکومت آذربایجان به او تفویض شود، فریزر می‌نویسد: «خبرهایی که درباره حرکت موبک محمد میرزا و وزیرش می‌رسد هر روز با روز دیگر فرق دارد، اما اکنون گمان همگان بر آن است که قائم مقام در واقع از شهر خارج شده و عازم اینجاست و در باغی اقامت گزیده است. این نخستین نشانه ظاهری است که هر مرد بزرگ هنگام عزیمت به جای دیگر آشکار می‌کند. این را هم علاوه می‌کنند که محمد میرزا همراه او می‌آید. درست توجه کنید همراه او نه او همراه شاهزاده، این است طرز بیانی که به ترتیب درباره شاهزاده و وزیرش در اینجا به کار می‌رود و این بیان عاری از احترام به علت (نه علامت) تنفیری است که از شاهزاده دارند» (۲۱۵). نکته جالب آن است که فریزر این سخن را از قول مردم نقل می‌کند و نشان می‌دهد همه به برتری و قدرت قائم مقام آگاه بوده‌اند.

هنگامی که محمد میرزا و قائم مقام به تهران وارد می‌شوند، فریزر با آنها دیدار می‌کند و او در ملاقات با قائم مقام او را چنین توصیف می‌کند: «میرزا ابوالقاسم پسر مرحوم میرزا بزرگ و وزیر عمده عباس میرزا، یکی از نجیب زادگان والا مقام کشور است که ظاهر خشن و ثقیل او چندان حاکی از استعداد وی نیست و نیز استعداد و قریحه‌ای که در واقع داراست از چشمان مخصوص و برجسته و نیمه بسته او ساطع نیست، زیرا وی چنان نزدیک بین است که نامه‌ای را اگر تا بینی خود نزدیک نکند، نمی‌تواند بخواند. نیز یکی را از دیگری از فاصله دو یاردی [تقریباً دو متری] نمی‌تواند تشخیص دهد. اما همه بر آن اند که چندان که بینایی وی اندک است، هوشش بسیار است و هرچند پدرش از حیث شایستگی و لیاقت درجه اول را حائز بود می‌گویند که پسرش از این حیث از پدر فراتر رفته است. پس از امین الدوله، این وزیر در میان رعایای ایران نخستین مقام را دارد و شاه به عمد وی را تحت امر پسر و سپس نوه اش نهاده است تا به امور مهمترین حکومت [آذربایجان و خراسان] و انجام دادن وظایف مملکتی مشغول باشد. قائم مقام یک دیپلمات حقیقی ایرانی است، تیزبین، محیل و دوراندیش، اما وقتی که خود او بخواهد درباره دیگران داوری کند، می‌بیند که غالباً در زیرکی و حيله گری مبالغه کرده است و در نتیجه دیگری که خیلی ساده‌تر بوده روی دست او زده است» (۲۷۷ - ۲۷۶). فریزر در واقع مدح و ذم قائم مقام را در هم آمیخته ولی نتوانسته زیرکی و دانایی او را انکار کند، در ادامه می‌نویسد که تا وقتی در خدمت قائم مقام بود چگونه این مرد به ریزترین نکات مراجعه کنندگان و حتی اختلافات جزئی مأمورانش رسیدگی می‌کرد و پس از اتمام این دیدار چنین می‌نویسد: «بر من نیز ثابت شد که او مردی است که هرگاه

گرفتار ضیق مجال باشد تشریفات را کوتاه می‌کند و اطناب را مبدل به اختصار و مانند هر کاسبکاری که من می‌شناختم مستقیماً به اصل مطلب می‌پردازد» (۲۸۳).

البته فریزر پیش از این دیدار، مغرضانه به بدگویی قائم مقام می‌پردازد. عباس میرزا به اصرار قائم مقام برای لشکرکشی و محاصره هرات که استقلال و جدایی آن از ایران برای انگلیسیها بسیار مهم بود، اقدام می‌کند. در این حال فریزر انگلیسی می‌نویسد: «پندها و نظرهاى مشورتى وزيرش قائم مقام را که ناشی از جاه طلبی و حرص و آز او بود به نصایح سودمندتر دوستان انگلیسی خود برتری بخشید و در نتیجه به سوی هرات حرکت کرد تا آنجا را تصرف کند» (۱۳۳).

سفرنامهٔ بارون فیودور کورف

فیودور کورف از اعضای سفارتخانهٔ روسیه در ایران بوده، او زمانی که به ایران می‌آید، عباس میرزا در گذشته و محمد میرزا به ولایت عهدی فتحعلی شاه برگزیده شده بود و در آذربایجان سکونت داشت. در ادامه این سفرنامه فتحعلی شاه در می‌گذرد و محمد شاه به سلطنت می‌رسد و حتی در گذشت قائم مقام نیز در این سفرنامه با روایتی متفاوت ثبت شده است. اگر چه کورف در مقدمهٔ خود می‌نویسد از بی‌انصافی پرهیز کرده ولی در موارد متعدد از جادهٔ انصاف فرسنگها دوری کرده و چون آن زمان روسیه در جنگهای خونین ایران و روس غلبه یافته بود با نگاهی برتری جویانه به ایران و ایرانیان می‌نگرد. اینک نقل و بررسی مطالب او:

فیودور کورف پس از ورود به تبریز ابتدا شرحی از دیدار خود با قائم مقام می‌آورد (۱۱۴-۱۱۲) ولی چون حاوی نظر مستقیم کورف نبوده چیزی از آن مطالب در مقاله نقل نمی‌شود. در ادامه این سیاح به توصیف تحقیر آمیزی از قائم مقام می‌پردازد که بدون شک نشانهٔ غرض ورزی اوست ولی به دلیل پرهیز از جانبداری، مطالب کورف نقل می‌شود: «مردی را در نظر بیاورید با قامتی متوسط، شکمی بزرگ، چشمانی میشی و همواره فشرده، دماغی بسیار بزرگ و پهن، ریشی حنایی و کم پشت و دو دندان نیش که از زیر لب بالایی اش بیرون زده است، آن گاه خواهید توانست تا حدی به زیبایی قائم مقام پی ببرید. لباسی که بر تن می‌کرد همواره بی‌سلیقه و از روی سهل انگاری بود. در غذا خوردن نظافت و نزاکت را مراعات نمی‌کرد. بعد از وعده ناهاری که میل می‌فرمود، مقدار آذوقه‌ای که در راه رسیدن به دهان بر ریش و لباسش پاشیده شده بود، به قدر زنبیل می‌شد! نمی‌دانم چرا به سر و وضع ظاهر خود نمی‌رسید: یا به خاطر این بود که سهل انگاری در وضع ظاهر خود را از افتخارات بزرگی و عنوان آرزویی خویش می‌شمرد یا صفت ذاتی اش بود. آن چه مسلم است، یافتن موجودی منفورتر از این مرد که نقش مؤثری در امور کشور داشت، در تمام دنیا خالی از اشکال نبود. اعمال و رفتارش همواره عجیب و غریب و آکنده از خرافات رایج در ایران بود» (۱۵۴-۱۵۳). در ادامه کورف می‌گوید که قائم مقام غذایش را با استخاره بوسیلهٔ تسبیح انتخاب می‌کرد و پیشتر در اولین دیدار خود با قائم مقام می‌نویسد که به دلیل کسالت او کاغذی را که بر آن ادعیه‌ای نوشته بود در آب حل می‌کرد و برای شفا می‌نوشت. اگر نظر کورف در باب خرافاتی بودن قائم مقام را هم بپذیریم ولی با قطع و یقین می‌توان گفت که تصویری که او از وزیر با کفایت ایران ارائه می‌دهد، در نهایت سیاه انگاری است.

در ادامهٔ این توصیف، کورف از نوکر قائم مقام سخن می‌گوید، سپس با ستایشی ناچیز از قائم مقام دوباره به بدگویی‌های خود در باب او ادامه می‌دهد و بدین گونه می‌نویسد: «قائم مقام بدون تردید در تمام کشور فرد فوق العاده با درایتی بود، حتی می‌توانست فرد با درایت اروپا باشد. جاه طلبی و علاقهٔ شدید به پول اندوزی بنیاد اخلاق وی بود: او به تمام معنی این تمنیات را ارضا کرده بود، چون برجسته‌ترین چهرهٔ مملکت شده بود و بر اراده و میل شاه حاکم بود و به طوری که می‌گویند، درآمد سالیانه‌اش تا چهارصد هزار سکهٔ طلا می‌رسید ... همه در ایران از قائم مقام نفرت داشتند، چون خیرش به احدی نمی‌رسید و

مردم را غارت می‌کرد رشوه‌هایی که از هر سو می‌گرفت به قدری زیاد بود که قلم از شرحش عاجز است. شایع شده بود که تمام درآمد آذربایجان خوراک دو دندانی بود که از زیر لب بالایی وی بیرون می‌زد! مکر و حیلۀ او فوق‌العاده بود» (۱۵۵ - ۱۵۴).

هر خوانندۀ بی‌طرفی با مطالعه این مطالب نه تنها به مغرضانه بودن آنها پی می‌برد بلکه مشکوک می‌شود که گویا نویسنده این سطور نسبت به قائم مقام به کینه‌ورزی و انتقام‌جویی پرداخته است. با این حال از خلال نوشته‌های کورف می‌توان به قدرت مطلق قائم مقام پی برد. چنان که در ادامه همین مطالب کورف می‌نویسد: «اسم قائم مقام برای تمام خاک ایران هیولای ترس شده است. اما نفوذ وی در محمد شاه که به اصطلاح آلت اجرای مقاصد وی بود، خیلی زیاد بود» (۱۵۶ - ۱۵۵).

کورف در جای دیگر از سفرنامه خود از زبان علی خان نسقچی باشی که به قول او رئیس ژاندارم‌ها بود روایات و حکایاتی در ناتوانی و عدم استحقاق قائم مقام نقل می‌کند که به راحتی می‌توان دانست این مطالب نشانه رشک و ورزی و حسادت شدید علی خان به قائم مقام است (۱۶۹ - ۱۶۷).

کورف پیش از واقعه قتل دهشتناک قائم مقام به قدرت و نفوذ فراوان او اشاره می‌کند و در ضمن کلام خود با وجود بدگویی‌هایی که پیشتر ذکر شد، ستایش و آفرین وزیر را درج کرده و چنین می‌نویسد: «ناگفته نماند که در این میان قائم مقام بر ایران و شاه ایران به گونه‌ای مستبدانه حکومت می‌کرد و اگر برخورداری از اعتماد شاه را در یک کفه ترازو و انزجار و نفرت مردم از شخص او را در کفه دیگر ترازو قرار می‌دادید، برابر می‌بود ... قائم مقام خردمندترین مرد ایران به حساب می‌آمد: او بدون تردید شایسته چنین افتخاری بود، ولی فساد اخلاق به وی امکان نمی‌داد تا خرد و درایت خود را در راه خدمت به فرد یا منافع مملکت به کار گیرد، او باطنی خشن داشت ... قدرتش روز به روز بیشتر می‌شد، مضافاً این که او برای پادشاه خود یک خدمت گزار نبود بلکه یک قیم واقعی و آقا بالاسر بود. خیلی‌ها بر طبق دلایلی که در اختیار داشتند، ظنین شده بودند که او قصد دارد سلسله شاهی فتحعلی شاه را سرنگون کرده، خود بر تخت بنشیند» (۲۲۱).

ما حقیقتاً امروز نمی‌توانیم به قصد قائم مقام پی ببریم و نمی‌دانیم که آیا او قصد سلطنت داشته است یا نه ولی می‌دانیم که امروزه در کفایت و شایستگی او شکی نیست و روزگار وزارت او را دوران درخشانی در سیاهی عصر قاجار محسوب می‌کنند. ضمن این که با آن قدرت بی‌حد و حسابی که قائم مقام به دست آورده بود به نظر نمی‌رسد که مقام سلطنت به او چیزی می‌افزود. البته باید گفت که همین قدرت زیاد بود که این سرنوشت تیره را برای وزیر دانشمند و توانمند ایرانی رقم زد. جملاتی که کورف در اواخر عمر قائم مقام می‌نویسد مؤید ادعای ماست و نشان می‌دهد که این قدرت بسیار چه فضایی را در میان اطرافیان ایجاد کرده بود. او به خوبی اوضاع آن دوران را ترسیم می‌کند و می‌نویسد: «در تهران آن روز میان اطاعت غیر ارادی شاه از قائم مقام و غضب نزدیکان و خویشاوندان شاه نسبت به این وزیر مستبد، تضاد عجیبی به وجود آمده بود. از قائم مقام بد می‌گفتند و سایه اش را با تیر می‌زدند. ایرانیانی که همواره جنبۀ احتیاط را رعایت می‌کنند، خصلت چاپلوسانۀ خود را از یاد برده، از نیش زبان و متلک گویی در حق قائم مقام لذت می‌بردند» (۲۲۷). به احتمال قریب به یقین از زمانی که دو برادر محمد شاه یعنی جهانگیر میرزا و خسرو میرزا دستگیر و در اردبیل محبوس و سپس به دستور قائم مقام از موهبت بینایی محروم شدند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۱۰) این ترس و بدگمانی و دسیسه‌چینی برای از بین بردن قائم مقام در بین اطرافیان شاه شدت گرفت. کورف درباره این ترس و تلاش برای از بین بردن قائم مقام توسط اطرافیان شاه چنین می‌نویسد: «دوستان واقعی شاه که به هنگام بروز خطر به آنان روی می‌آورد، مصلحت را در این می‌دیدند که قبل از هر چیز قائم مقام را از کارهای مملکتی برکنار سازد. از سخنانی که شاه با درباریان در میان می‌گذاشت، پیدا بود که از قائم مقام فوق‌العاده بیزار شده است، ولی علی‌رغم این اظهارات رفتار محمد شاه به هیچ وجه با گفتارش جور در نمی‌آمد. وی مثل گذشته اتابک پیشین خود را مورد لطف و محبت خویش

قرار می‌داد و کما فی السابق نوکر فرمانبردار او بود»، (۲۴۵). قتل قائم مقام با خروج کورف از ایران مقارن بود و کورف در تبریز قتل ناجوانمردانه قائم مقام را آن گونه که برای او نقل کرده‌اند روایت می‌کند که با منابع دیگر اختلافاتی دارد، (۲۶۵ - ۲۶۳).

خاطرات وزیر مختار

ایوان اوسیویچ سیمونیچ طی سالهای (۱۸۳۲ - ۱۸۳۸م) به عنوان نماینده و سفیر روسیه در ایران بود. او پس از عهدنامه ترکمن چای و در یک دوره پر تنش میان روسیه و ایران به امر سفارت می‌پرداخت حوادث مهمی در این سالها به وقوع پیوست، همچون: مرگ عباس میرزا و پدرش فتحعلی شاه، همچنین به قدرت رسیدن محمد شاه و قتل ناگوار قائم مقام که سیمونیچ این وقایع را در کتاب خاطرات خود درج کرده است. در این کتاب خاطرات کم حجم که حکم سفرنامه را نیز دارد، سیمونیچ چندین بار از قائم مقام و کارهای او یاد می‌کند. او نیز چون کورف کاردار دیگر سفارت روسیه نگاه خوبی به قائم مقام ندارد ولی به علت اهمیت این شخصیت بزرگ نمی‌تواند یک سره از هنرهای او چشم‌پوشد. بنابراین پس از ستایش مختصری از قائم مقام به بدگویی و نکوهش او می‌پردازد.

سیمونیچ در ابتدای فصل سوم کتاب با عنوان «مرگ فتحعلی شاه تا حرکت محمد میرزا از تبریز» به توصیف قائم مقام و شخصیت او می‌پردازد و می‌نویسد: «پیش از آن که به بقیه داستان بپردازیم، باید با مردی که در این حوادث نقش بسیار مهم به عهده دارد، آشنا گردیم. این مرد میرزا ابوالقاسم قائم مقام است که سلسله نسبش مستقیماً به پیغمبر اسلام می‌پیوندد. از خاندان او سادات معروفی برخاسته‌اند. جدش میرزا حسین وزیر جعفرخان زند، در میان مردم به تدبیر و کیاست مشهور بود. پدرش میرزا بزرگ در دربار عباس میرزا همان سمت را داشت که پس از مرگ وی به پسرش رسید، و بنابراین میرزا ابوالقاسم چنان تربیتی یافت که شایسته مقام رفیع آینده‌اش بود. او به قدری که برای یک فرد ایرانی در داخل کشور مقدور است تحصیل کرد. ادیب و سبک‌شناس و یکی از خطاطان معروف ایران بود. طبیعت هوش و خرد بسیار و حافظه سرشار به او ارزانی داشته بود. مردی بود دوست‌داشتنی و زبان‌آور که همه را شیفته و مسحور می‌کرد و در بحث و استدلال رقیب و هم‌تا نداشت. بر همه کس بدگمان بود. زیر بار نفوذ کسی نمی‌رفت. مردم را به چشم حقارت می‌نگریست و آنان را وسیله‌ای برای تأمین اغراض و خواسته‌های خود می‌شمرد. از عنفوان جوانی با تعالیم فرقه صوفیه آشنا شده و از خیالات بی‌سر و ته آنها باخبر بود. به هیچ دین و آیینی اعتقاد نداشت، اما مانند کودکی اسیر اوهام و خرافات بود و چون از دروغ گفتن و بر خلاف وجدان رفتن ابائی نداشت، پس نه به صداقت پابند بود و نه به خیر و نیکی. طبعاً کاهل و آسایش طلب بود و با این همه هر کاری را خود انجام می‌داد و حتی بی اهمیت‌ترین کارها را به کسی رجوع نمی‌کرد. از آیین اسلام آنچه برای او باقی مانده بود تنها امساک از شراب و دشمنی با مسیحیان بود. به یک اندازه از روسها، انگلیسیها و فرانسویها بدش می‌آمد و تنها به حکم ضرورت با کسانی از آنان که مورد احتیاجش بود معاشرت می‌کرد. این بود صفات مرد با سیاستی که پانزده سال تمام در همه امور راهنمای عباس میرزا بود و اکنون پسرش سرنوشت خود را به دست او می‌سپرد»، (۵۴ - ۵۳).

می‌بینیم که سیمونیچ پس از ستایش وزیر ناگهان با جملاتی دشمنانه گونه شخصیت وزیر را در ذهن مخاطب مجروح و مخدوش می‌سازد. آن هم با جملاتی که بعضاً دچار تناقض است. او قائم مقام را به کاهلی و آسایش طلبی محکوم می‌کند، حال آن که در ادامه همین جمله می‌گوید که «حتی بی‌اهمّت‌ترین کارها را به کسی رجوع نمی‌کرد» و چگونه کسی با قبول چنین مسئولیت‌هایی می‌تواند راحت طلب باشد. همچنین در جای دیگر می‌نویسد: «مردی بود دوست‌داشتنی و زبان‌آور که همه را شیفته و مسحور می‌کرد» و در ادامه می‌گوید: «مردم را به چشم حقارت می‌نگریست و آنان را وسیله‌ای برای تأمین خواسته‌های خود می‌شمرد» و در این حال باید پرسید، چگونه ممکن است، کسی که مردم را تحقیر می‌کند، مورد علاقه مردم و دوست

داشتنی باشد و علاوه بر آن همه در باب کارهایشان به او رجوع کنند. اما علت اصلی این بدگویی‌ها در یکی از جملات پایانی سیمونیچ نهفته است. آنجا که می‌نویسد قائم مقام «به یک اندازه از روسها، انگلیسیها و فرانسویها بدش می‌آمد» و این موضوع اگرچه باعث چنین جملات غرض ورزانه‌ای از سوی سیمونیچ شده است ولی باید اذعان کرد که این صفت یکی از بزرگترین ویژگیها و مشخصات مثبت و نیک قائم مقام بوده است؛ آن هم در دوره‌ای که خارجیان بیشترین دخالتها را در سیاست کشور ما داشته‌اند.

در ادامه مطالب این کتاب، هنگامی که محمد شاه بعد از فراز و نشیب بسیار به تخت پادشاهی تکیه کرد، سیمونیچ می‌نویسد: «در این میان محمد شاه که بر اورنگ پدران خود تکیه زده بود، جز نامی از پادشاهی نداشت و قدرت واقعی در دست قائم مقام بود. میرزا ابوالقاسم خود را خلاق حوادث می‌پنداشت و جلوس سریع شهریاری را که مورد حمایت می‌دانست، مرهون کفایت خویش و نفوذ نام خود و خانواده‌اش می‌شمرد. وی باطناً می‌دانست که از هر حیث مدیون دو دولت بزرگ [روسیه و انگلیس] است که در این امر پشتیبانی بی‌دریغ خود را مبذول داشته‌اند، ولی این سپاس‌گزاری، خود بار گرانی به دوش او بود. به علاوه این شخص تا جایی که تنبلی و تن‌آسانی فطریش اجازه می‌داد، سرگرم ترتیب امور اداری و مالی بود». در این اظهار نظر سیمونیچ نیز موضوع مشترک در تمامی سفرنامه‌ها یعنی تأکید بر قدرت قائم مقام و حتی چیرگی مطلق او بر پادشاه را شاهدیم. علاوه بر این خواسته است، تا قدرت قائم مقام را مدیون دو دولت انگلیس و روسیه نشان دهد و در ادامه نیز اتهام کاهلی به وزیر را تکرار کرده است. سیمونیچ در چند مورد دیگر نیز مطالب مربوط به قائم مقام را در خاطرات خود می‌آورد که بیشتر جنبه تاریخی دارد و چون اظهار نظر مستقیم درباره او نکرده است از نقل آن موارد صرف نظر کردیم.

سفرنامه بنجامین

بنجامین اولین سفیر و وزیر مختار امریکا بوده که در عهد ناصر الدین شاه به سال ۱۳۰۰ هـ. ق. وارد ایران می‌شود و به فعالیت می‌پردازد. او مردی دانشمند و آگاه به تاریخ و فرهنگ کشورهای مشرق زمین بوده است و در طی سه سال (۱۸۸۲-۱۸۸۵ م.) اقامت در ایران اندوخته‌های خود را در سفرنامه خود به یادگار گذاشته است. بنجامین در قسمتی از سفرنامه خود به قائم مقام و شرح قتل او که از تاریخ آن نیم قرن گذشته بوده پرداخته است و از این وزیر به نیکی یاد کرده، می‌نویسد: «قائم مقام تنها یک شاعر و نویسنده نبود بلکه سیاستمدار بزرگی به شمار می‌رفت که روش خاصی در اداره مملکت داشت و همه امور را با تدبیر سیاسی خاصی اداره می‌کرد و همین لیاقت و استعداد ذاتی او بود که محمد شاه را وحشت زده و نگران کرد، در حالی که نگرانی او کاملاً بی‌مورد بود» (۶۸).

سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الایاله

رضا قلی میرزا فرزند ارشد حسینی میرزا ملقب به فرمانفرما و او نیز فرزند پنجم فتحعلی شاه است. حسینی میرزا حاکم شیراز بود و پس از مرگ پدر با وسوسه برادرش حسینی میرزا و امین الدوله در مقابل برادرزاده خود محمد شاه قد علم نمود و ادعای سلطنت و جانشینی کرد. با اقدامات معتمد الدوله و قائم مقام هر دو برادر در شیراز دستگیر می‌شوند. چشمان حسینی میرزا را کور می‌کنند و حسینی میرزا زندانی می‌شود و یک سال بعد به بیماری و با چشم از جهان فرو می‌بندد. رضا قلی میرزا نیز با دو برادر دیگر خود پناهنده انگلستان می‌شوند.

رضا قلی میرزا در اوایل سفرنامه‌اش تحت عنوان «در بیان قتل قائم مقام و انجام کار آن نافرجام» درباره این وزیر قابل سخن گفته و نکته جالب آن است که اگر چه قائم مقام به طور غیر مستقیم در نابودی پدر و خانمان رضا قلی میرزا نقش مؤثر داشته

ولی او از روی انصاف به ستایش قائم مقام پرداخته و می‌نویسد: «از عهد کیومرث که بنای سلطنت در ایران شد چنان وزیری با تدبیر و دستوری بی نظیر به نظر ارباب بصیرت نرسیده. الحق که از جمیع علوم و کمالات آراسته. در علم عربیت و حکمت الهی استاد و در علم ریاضی رایض میدان بلاغت و استحضار، عروض و قافیه اش در غایت فصاحت، اشعار درّی و تازیش در شاهوار و درّ و گوهر از افکار ابکارش پیوسته در کنار. گویند که پنجاه هزار شعر عربی با معنی و ترجمه از حفظ داشت. باری با وجود کثرت مشاغل نهایت غرابت را دارد که شخصی به این قسم بتواند از هر علمی با بهره باشد. بجز قدرت پروردگار در این آفرینش چیزی دیگر متحقق نمی‌شود» (۳۱). رضا قلی میرزا سپس دلایل قتل قائم مقام و قدرت بی حدّ و حصر او را یاد آور می‌شود و با توهین و تمسخر از میرزا آقاسی یاد می‌کند. نهایتاً نیز به گونه‌ای متفاوت به تشریح واقعه قتل آن وزیر بزرگ می‌پردازد.

دلیل السفراء

این کتاب گرچه به قلم میرزا محمد هادی علوی شیرازی نوشته شده ولی به سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی به روسیه معروف است. پس از جنگ اول میان ایران و روس که در سال ۱۲۲۸ هـ. ق. به پایان رسید، هیأتی به سرکردگی میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای حلّ و فصل اختلافات به روسیه رفت و سه سال در آنجا بود، حاصل این سفر امضای معاهده گلستان بود. در این سفرنامه که منشی و همسفر ابوالحسن خان شیرازی تألیف کرده، چند نوبت به میرزا ابوالقاسم فراهانی اشاره شده است. از جمله هنگامی که این هیأت به حوالی تبریز می‌رسند و محمد هادی علوی نظم و سامان آن دیار را می‌بیند و با موطن خود شیراز مقایسه می‌کند چنین می‌نویسد: «از بسیاری حیرت خدمت صاحبی ایلچی (ابوالحسن خان شیرازی) آمده کیفیت خرید و فروخت اجناس را بیان کردم. در جواب فرمودند که تو هنوز نظام مملکت داری و آبادی این ولایت را و آسایش رعایای آذربایجان را ندیده‌ای بی حسابی و اغتشاش امر فارس در نظر تو هست. نظام و آبادی این مملکت را که ملاحظه می‌کنی متعجب می‌شوی و هر قدر بیشتر بروی حیرت و تعجب تو بیشتر خواهد شد. چرا که در این مملکت حکمران و صاحب اختیار منحصر به نواب اشرف است و جمیع امور از قرار دستور العمل و قرار داد [با] جناب صاحب عظام قائم مقام است... کاش اهالی فارس هم طریقی می‌شد که هر به چندی به دست تعدی وزیری مبتلا نمی‌شدند. بلکه به این نسبت آن ولایت خراب و ویران و خلق او متفرق نمی‌شدند.» (۱۱). در این بخش اگرچه نویسنده در باب قائم مقام اظهار نظر نمی‌کند ولی در فحوای کلام او کفایت و شایستگی آن وزیر را در مملکت داری می‌توان به خوبی دریافت.

پس از این که هیأت مزبور به تبریز می‌رسند با عباس میرزا و قائم مقام دیدار می‌کنند و مؤلف دلیل السفراء درباره قائم مقام چنین اظهار نظر می‌کند: «اگرچه قلم از تحریر و زبان از تقریر اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده جناب صاحب معظم الیه [قائم مقام] عاجز و مرا حدّ آن نیست که توانم ابراز بیان این مطلب را نمایم و همین قدر کافی است که ایشان بعد از جدّ بزرگوار نسلماً بعد نسل امام و امام زاده و مجتهد و وزیر و وزیرزاده بوده‌اند... فی الحقیقه به جمیع صفات حسنه و اخلاق نیکو آراسته می‌باشد و توصیف و تعریف آنجناب و آگاهی از رموز ملک داری ایشان از حدّ بیرون است و ذات شریفش شایسته تمکن مسند وزارت است» (۱۲-۱۳).

در میان قریب به اتفاق سفرنامه‌های عصر قاجار که دیده شد، تنها هفت سفرنامه فوق بود که درباره قائم مقام به اظهار نظر پرداخته بودند. در یک تحلیل و جمع بندی کلی می‌توان گفت در سفرنامه‌های داخلی همه سیاحان به تمجید صرف از قائم مقام پرداخته‌اند اما در سفرنامه‌های خارجی اگرچه مدح این وزیر برجسته دیده می‌شود ولی این میهمانان خارجی گاه نیز انتقاد و حتی توهین را به او روا داشته‌اند. بی‌شک مهمترین عامل در انتقادهای تند و توهین‌های دور از انصاف خارجیان، مقاومت و جلوگیری قائم مقام از نفوذ بی حدّ و حصر غربیان در ایران بوده است که این امر خود یکی از بزرگترین مزایا و توانایی‌های او به شمار می‌رود. با این حال انتقاد به جا و عمومی سیاحان خارجی به قدرت تامّ و تمام قائم مقام بوده است که هر روز بیش از پیش

نمودار می‌شد تا آنجا که در اواخر عمر او از درباریان دون پایه گرفته تا شخص شاه زیر سلطه و سیطره قائم مقام قرار گرفتند. این موضوع هم باعث سعایت هرچه بیشتر درباریان از او شد و هم موجب نگرانی محمد شاه جوان در ارتباط با ادامه شاهی او گشت و سرانجام نیز به همین دلایل بود که این وزیر کاردان را از صحنه سیاست محو کردند.

از دیگر ویژگی‌هایی که در قریب به اتفاق سفرنامه‌ها درباره قائم مقام ذکر می‌شود، یکی کفایت و کاردانی اوست در مملکت داری و دیگری نبوغ و هوش سرشار اوست که علاوه بر مسؤلیت دشوار وزارت و رسیدگی به امور کشور گاه به شعر یا نگارش منشآت می‌پرداخته و از علوم مختلف نیز بهره‌ای برده بود.

در پایان این بخش باید یادآور شد که جز سفرنامه‌هایی که از آنها استفاده شد، سفرنامه‌های دیگری دیده شد که از قائم مقام یاد کردند ولی در آنها ارائه نظری در باب وزیر نبوده و شماری دیگر از سفرنامه‌های قاجاری موجود است که هیچ یادکردی از این وزیر برجسته ندارند. اینک ابتدا سفرنامه‌هایی که از قائم مقام و کارهای او ذکری در خود به یادگار نهاده‌اند نام برده می‌شود و سپس سفرنامه‌هایی که هیچ اشارتی به او ندارند برشمرده می‌شوند. در این بخش برای پرهیز از تطویل تنها به اسامی سفرنامه‌ها اکتفا می‌شود و اطلاعات کتابشناسی آنها در بخش منابع و مراجع ارائه می‌گردد.

سفرنامه‌هایی که از قائم مقام و نقش سیاسی او یاد کرده‌اند، عبارتند از:

سفرنامه خسرو میرزا - گزارش سفر میرزا صالح شیرزای - سفرنامه پولاک

سرانجام سفرنامه‌هایی که مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت ولی از قائم مقام هیچ ذکری در آنها دیده نشد:

۱. سفرنامه فرخ خان امین الدوله (مخزن الوقایع)؛ ۲. سفرنامه فورو کاوا؛ ۳. بدایع السمر و وقایع السفر؛ ۴. سفرنامه دموگان؛ ۵. سفرنامه سیف الملک به روسیه؛ ۶. دافع الغرور؛ ۷. سفرنامه اورسل؛ ۸. سیاحتنامه مسیو چریکف؛ ۹. سفرنامه کرمان و بلوچستان؛ ۱۰. سفرنامه خوزستان؛ ۱۱. سفرنامه رکن الدوله؛ ۱۲. یادداشتهای ژنرال تره زل؛ ۱۳. مسافرت به ایران؛ ۱۴. مسافرت در ارمنستان و ایران؛ ۱۵. سفرنامه سرپرسی سایکس (ده هزار مایل در ایران)؛ ۱۶. سفرنامه بخارا؛ ۱۷. خاطرات لیدی شیل؛ ۱۸. سفارت نامه خوارزم؛ ۱۹. سفرنامه لایارد؛ ۲۰. سفرنامه عضد الملک.

منابع

۱. ادیب الملک، عبدالعلی، (۱۳۴۹)، **دافع الغرور**، به کوشش ایرج افشار، تهران: خوارزمی.
۲. افشاری قزوینی، میرزا حبیب الله، (۱۳۸۰)، **سفرنامه سیف الملک به روسیه**، به اهتمام محمد گلین، تهران: وزارت خارجه.
۳. اورسل، ارنست، (۱۳۵۳)، **سفرنامه اورسل**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: سهامی خاص.
۴. بنجامین، ساموئل گرین ویلر، (۱۳۶۹)، **سفرنامه بنجامین**، ترجمه حسین کردبچه، تهران: جاویدان، چ. دوم.
۵. پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، **سفرنامه پولاک**، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی، چ. دوم.
۶. چریکف، (۱۳۵۸)، **سیاحتنامه مسیو چریکف**، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: کتابهای جیبی.
۷. دموگان، ژاک، **سفرنامه دموگان**، ترجمه جهانگیر قائم مقامی، تهران: کتابفروشی طهوری.
۸. دوکوتزبونه، موریس، (۱۳۶۵)، **مسافرت به ایران**، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.
۹. زل، تره، (۱۳۶۱)، **یادداشتهای ژنرال تره زل**، به اهتمام ژ. ب. دوما، ترجمه عباس اقبال، تهران: یساولی.
۱۰. ژوبر، پ، (۱۳۴۸)، **مسافرت در ارمنستان و ایران**، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. سایکس، سرپرسی، (۱۳۳۶)، **سفرنامه سرپرسی سایکس** (ده هزار مایل در ایران)، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: کتابخانه ابن سینا.

۱۲. سپهر، محمد تقی لسان الملک، (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)**، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
۱۳. سرابی، حسین بن عبد الله، (۱۳۶۱)، **سفرنامه فرخ خان امین الدوله (مخزن الوقایع)**، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی، تهران: اساطیر.
۱۴. سیمونچ، ای. او.، (۱۳۵۳)، **خاطرات وزیر مختار**، ترجمه یحیی آرین پور، تهران: پیام.
۱۵. شیخ رئیس قاجار، ابوالحسن میرزا، (۱۳۵۲)، **بدایع السمر و وقایع السفر**، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران: وحید.
۱۶. شیرازی، میرزا صالح، (۱۳۶۲)، **گزارش سفر میرزا صالح شیرازی**، ویرایش همایون شهیدی، تهران: راه نو.
۱۷. عضد الملک، علی رضا، (۱۳۷۰)، **سفرنامه عضد الملک به عتبات**، به کوشش حسن مرسلوند، موسسه مطالعات فرهنگی.
۱۸. علوی شیرازی، محمد هادی، (۱۳۶۳)، **دلیل السفر** (سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی به روسیه)، به کوشش محمد گلین، تهران: دنیای کتاب.
۱۹. فرمانفرما، فیروز میرزا، (۱۳۶۰)، **سفرنامه کرمان و بلوچستان**، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: بابک.
۲۰. فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۴)، **سفرنامه فریزر**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
۲۱. فورو کاوا، نوبویوشی، (۱۳۸۴)، **سفرنامه فورو کاوا**، ترجمه هاشم رجب زاده و کینیچی نه اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. کورف، بارون فیودور، (۱۳۷۲)، **سفرنامه بارون فیودور کورف**، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.
۲۳. کمبل، سرجان، (۱۳۸۴)، **دو سال آخر**، ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. گنم، (۱۳۷۳)، **سفرنامه بخارا**، به اهتمام حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۵. لایارد، سراستن هنری، (۱۳۶۷)، **سفرنامه لایارد**، ترجمه مهراپ امیری، تهران: وحید.
۲۶. منشی، محمد علی، (۱۳۶۷)، **سفرنامه رکن الدوله**، به کوشش محمد گلین، تهران: سحر.
۲۷. نایب الایاله، رضا قلی میرزا، (۱۳۶۱)، **سفرنامه رضا قلی میرزا نایب الایاله**، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران: اساطیر.
۲۸. نجم الملک، عبدالغفار، (۱۳۴۱)، **سفرنامه خوزستان**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
۲۹. هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۸۵)، **سفارت نامه خوارزم**، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: میراث مکتوب.